

بسم الله الرحمن الرحيم

استراتژی جدید امریکا در افغانستان

(ترجمه)



پرسش

بتاریخ ۱۵ اگست ۲۰۱۷م گروه طالبان، در نامه یی سرگشاده به رئیس جمهور امریکا(دونالد ترامپ)، خواستار عدم ارسال نیروهای بیشتر به افغانستان و عقب نشینی نیروهایش از خاک افغانستان شدند. به نقل از روسیه امروز بتاریخ ۱۵ اگست ۲۰۱۷م: «گروه طالبان در نامه یی سرگشاده عنوانی دونالد ترامپ رئیس جمهور امریکا، خواهان خروج تمام نیروهایش از افغانستان شده و وی را هشدار دادند از این که خواسته باشد نیروهای بیشتر به این کشور، کشوری که همواره با واشنگتن مقابله نموده است، ارسال کند.» این همه واکنشی بود در مقابل تصمیم ترامپ مبنی بر افزایش نیروهای جدیدش به افغانستان که می خواهد آن را در قالب استراتژی جدید خویش، پیاده کند. چنان چه اظهارات مسؤولین کاخ سفید در نزدیک شدن این استراتژی، بالا گرفته و طالبان از این هراس دارند که این استراتژی افزایش نیروهای امریکا را، در برخواهد داشت.

سایت متذکره(روسیه امروز) در ۱۰ اگست ۲۰۱۷م، گفته های ترامپ برای روزنامه نگاران را نقل می کند که وی گفت: «حکومت وی در آینده خیلی نزدیک استراتژی جدید مخصوص افغانستان را اتخاذ می کند. وی اضافه نمود: این تصمیم بزرگ بنده خواهد بود. من هرج و مرج را به ارث بردم و ما به طرز ملموسی تلاش می کنیم که آن را کاهش دهیم.» آیا تمام این ها بیانگر اینست که امریکا واقعاً می خواهد در افغانستان استراتژی جدیدی وضع کند؟ و آیا این استراتژی شامل ارسال نیروهای جدید یا نقش فعال دادن به پاکستان یا هند، بدون ارسال نیروهای جدید صورت خواهد پذیرفت؟

الله سبحانه وتعالی خیر تان دهد!

## پاسخ

بلی، می توان گفت که امریکا به بازنگری سریع استراتژی خود در افغانستان پرداخته به امید این که راه حلی برای آن چه که "مرحله نهایی" مداخله در افغانستان گفته می شود، بیابد. ترامپ بر رهبری نظامی در افغانستان خشمگین است، چنان چه رویترز بتاريخ ۳ اگست ۲۰۱۷م اخباری را از نشست پر سر و صدای رئیس جمهور امریکا-ترامپ- و مسؤولان نظامی واشنگتن نقل کرده می نویسد: «ترامپ تنش های زیادی را در خلال این نشست وقتی بر انگیخت که گفت: جیمس ماتیس وزیر دفاع و جنرال جوزیف دانفوردر رئیس ستاد مشترک باید اخراج جنرال جان نیکلسون فرمانده نیروهای امریکا در افغانستان را بررسی کنند، چون وی در جنگ این کشور موفق نبوده است.» به این ترتیب ترامپ در مورد جنگ امریکا با مردم افغانستان، از خود شک و تردیدهای به نمایش می گذارد؛ هرچند که حکومت اوپاما، آخرین حکومتی بود که استراتژی امریکا در افغانستان را بازنگری و اصلاح کرد؛ مگر بازنگری که حکومت ترامپ امروز انجام می دهد، ویژه گی های خاص خود را دارد. چون این بازنگری در شرایطی انجام می پذیرد که مشکلات بین المللی امریکا رو به وخامت گراییده و جایگاه جهانی اش خدشه دار شده است و می توان به شکل زیر آن را توضیح داد:

اول) امریکا در اواخر ۲۰۰۱م به بهانه پاسخ دادن به حملات ۱۱ سپتمبر، با مردم افغانستان جنگ خویش را اعلام نمود. این در حالی بود که محافظه کارانی که به اطراف بوش پسر بودند، تلاش می نمودند تا برای آغاز این جنگ وی را انگیزه دهند. پس از گذشت کمتر از دو سال، امریکا به عراق حمله نموده و آن را اشغال کرد. آن قدر در شن و ماسه اش فرو رفت که برای خروج، یاری می طلبید و نسبت به غرق شدن امریکا در جنگ عراق، جنگ اش در افغانستان چیزی بحساب نمی آید، پس از آن که عراق و مقاومت اش، به نگرانی اصلی حکومت بوش و پس از آن اوپاما، مبدل شده بود، امریکا تمام تلاش خود را برای بیرون کشیدن نیروهایش از باطلاق جنگ عراق متمرکز کرد. با موفقیت اوپاما در اخراج اکثر نیروهای رزمی امریکا از عراق در سال ۲۰۱۱م، وی به تهیه استراتژی جدید خویش برای رویارویی با بلند پروازی های چین پرداخت و این مسأله در دوره دوم ریاست جمهوری اش سایه افکننده بود و پیش از اتمام این استراتژی و حتی در اثناء آماده سازی و ارائه آن، امریکا نفوذ خویش را بخاطر انقلاب های بهار عربی به کشورهای عربی بخصوص سوریه در مخاطره دید. هم چنان نفوذ اش در مقابل چین در خاور دور، به مخاطره افتاده بود. ساخت جزایر چینی را تقبیح کرده و برای تقویت ارتش جاپان تلاش نمود و روابطش با کوریای شمالی نیز تنش آلود شد.

با این واقعیت خویش و بخاطر تلفات نه چندان زیاد امریکا در افغانستان، افغانستان و جنگ امریکا در آن از محراق توجه اش، دور ماند. هرچند که این بدان معنا نیست که بخاطر اولویت های جدید امریکا که در محراق توجه اش قرار داشت، کاملاً قضیه افغانستان را فراموش کرده باشد.

دوم) در طول سال های جنگ (۱۶ سال) در افغانستان، به جرأت می توان گفت که نیروهای امریکایی و ناتو به مشارکت هم در جنگ، در ریشه کن کردن مقاومت طالبان به رسوایی تمام، شکست خوردند. حرکتی که عمدتاً طالبان از آن نماینده گی کرده و بخاطر مداخله امریکا در سال ۲۰۰۱م از قدرت حذف شدند. هم چنان به جرأت می توان مدعی شد که تمام گزینه های امریکا برای ثبات

مزدوران اش در افغانستان، به ناکامی انجامید. چنان چه هند هم نتوانست امریکا را برای توقف آن چه که از آن بنام شورش یاد می کرد، کمک کند. هم چنان جنگی که مزدوران اش در وزیرستان و مناطق دیگر پاکستان به منظور تخفیف تلفات امریکا در افغانستان به راه انداخته بودند، به ناکامی انجامید و تلاش های مذاکرات صلح با طالبان نیز پیشرفتی نداشت. به این ترتیب اوضاع امریکا در افغانستان پس از گذشت ۱۶ سال جنگ اش در این کشور، بسیار تیره و تار معلوم می شود. گروه طالبان در مناطق وسیعی از افغانستان با آزادی زیاد، جولان می کنند و حکومت مزدور کابل هیچ تسلطی بر آن ها نداشته و گروه طالبان حملات شدید و وحشتناکی را در اکثر مناطق افغانستان از جمله پایتخت آن کابل، که ارتش امریکا موفق به تأمین امنیت اش نشده، انجام می دهند. نه تنها این، بلکه حملات زیادی که علیه نیروهای امریکایی صورت می گیرد؛ منبع اش افرادی از ارتش افغانستان اند که توسط واشنگتن آموزش دیده اند و به این ترتیب گزینه های امریکا در افغانستان محدود شده است.

در توصیف واقعیت افغانستان، گزارش مؤسسه کارنگی امریکا بتاريخ ۲۲ می ۲۰۱۷م چنین می نگارد: «ترکیب ضعیف نظام افغانستان و بازگشت غیر قابل کنترل طالبان می تواند منجر به فروپاشی فاجعه آمیز نظام و حکومت افغانستان شود که در نهایت منجر به بازگشت هرج و مرج و یا هم به وجود آمدن گروه های تروریستی خواهد شد.» این گزارش بر این تأکید می کند که نبرد افغانستان باید خاتمه بپذیرد، نه تنها به خاطری این که سالانه ۲۳ میلیارد دالر برای امریکا هزینه دارد، بلکه بخاطر گزینه های محدودی که برای حل موضوع افغانستان مطرح است، در اولویت قرار گیرد.

با وصف آن که اکثر نیروهای امریکایی در افغانستان از زمان حکومت اواما خارج شدند، چنان چه فقط ۱۰۰۰۰۰ نیرو در این کشور که توسط ۳۰۰۰۰ نیروی ناتو پشتیبانی شده به اضافه ۲۰۰۰۰۰ نیرو از شرکت های امنیتی خصوصی امریکا باقی مانده است؛ مگر این خروج هرگز نتیجه پیروزی یا هرگونه پیشرفت نبود. چنان چه طالبان تمام پایگاه هایی که امریکایی ها ترک می کردند را، به سرعت به تصرف خود می آوردند. به نظر نمی رسد که ارتش حکومت مزدور افغانستان علی الرغم تعداد زیادش و تلاش هایی که از طرف امریکا برای تمرین شان صورت گرفته، هیچ گونه تلاشی را خارج از محدوده کابل انجام دهند. این از ناحیه نظامی بود.

سوم) اما از ناحیه سیاسی؛ بعد از آن که امریکا گزینه های محدود خویش را در افغانستان درک کرد، و گزینه هند هم مؤثر تمام نشد، به گفتگوهای صلح با طالبان به امید این که آن ها را به حکومت امریکا در افغانستان ادغام کند، روی آورد. برای نیل به این هدف، مزدوران خویش در پاکستان را برای کشاندن طالبان به گفتگوهای صلح، استخدام کرد. با این هم، تمام این تلاش ها به ناکامی انجامید و امریکا، نه از لحاظ نظامی و نه هم از لحاظ سیاسی، در قضیه افغانستان موفق نبوده است. امریکا طرح خاصی برای این مسأله نداشته و به دلیل فقدان چنین برنامه یی، محل انتقاد بوده است. آژانس خبرگزاری "انترفاکس" امروز پنج شنبه از منبعی در وزارت خارجه روسیه، نقل قول نمود که: «ناتوانی حکومت رئیس جمهور ترامپ برای ارائه یک سیاست مشخص در افغانستان عامل دیگری از ابهام و بی ثباتی در این کشور را تشکیل می دهد؛ افزون بر این، این وضع، صلابت حکومت افغانستان و موضع

کشورهای عضو ناتو را بخاطر حضور شان در آن کشور و به طور کل، چشم انداز حل اوضاع کشور را دارای شک و تردید نموده است.» (منبع: روسیه امروز، ۳ اگست ۲۰۱۷م)

چهارم) به این ترتیب عمق بحران امریکا در افغانستان روشن می گردد، هم چنان قلت گزینه های آن نیز در این کشور برملا می شود، اما آن چه مسلم است این است که اگر پایان دادن کامل به جنگ افغانستان برای امریکا ممکن نباشد، قطعاً نیاز جدی و شدید دارد تا جبهه جنگ این کشور را سرد نماید، زیرا باید جلو کشتار نظامیان اش و هزینه های هنگفت این جنگ را بگیرد.

شماری از رهبران نظامی امریکا به این باور اند که برای پیروزی بر طالبان باید نیروهای نظامی امریکا افزایش یابد، اما رئیس جمهور برای پذیرفتن این نظریه برنامه زمانی کوتاه مدت و دستاوردهای روشن و محسوس را شرط گذاشته و این شرطی است که نظامیان با توجه به تجارب تلخی که در طول ۱۶ سال در افغانستان دارند، نمی توانند آن را قبول کنند. اما آن چه این گزینه را حد اقل در حد یک نظریه روی میز قرار می دهد، این است که ترامپ چشم اش به سرمایه هنگفت معدنی موجود در افغانستان افتاده، سرمایه ای که امریکا قیمت آن را یک تریلیون دالر پیش بینی نموده، به علاوه موقعیت جغرافیایی این سرزمین به عنوان گذرگاه نفت آسیای میانه.

صفحه اترنتی روزنامه دستور به تاریخ ۲۶ جولای ۲۰۱۷م به نقل از نیویورک تایمز چنین نوشت: «او افزود قصر سفید به منظور بررسی احتمالات قصد دارد نماینده ای را به کابل بفرستد تا با مسؤولین آن جا دیدار و گفتگو نماید. هم چنین اشاره نمود که: در عین حالی که قصر سفید در هفته گذشته در خصوص سیاست افغانستان وارد مشاجره و جدال گردیده، سه تن از همکاران برجسته ترامپ با مایکل ان سلفر یکی از مدیران اجرایی شرکت کیمیایی (امریکن المنتس) ملاقات نمودند و در خصوص چگونگی امکان استخراج معادن کم یاب زمینی افغانستان تبادل نظر نمودند.» اما گزینه فرستادن نیروهای بیشتر و سرمایه گذاری در زیرساخت های افغانستان؛ مانند: خط آهن و جاده ها به منظور امکان بخشیدن به استخراج معادن، حتی از نظر معامله گران بازرگانی که بالای تفکر رئیس جمهور تسلط دارند نیز گزینه امن و بی خطر دانسته نمی شود، زیرا این معادن احتمالی در مناطقی قرار دارد که گروه طالبان بالای آن تسلط دارند.

بنابر این گزینه ای که به احتمال زیاد اداره حکومت ترامپ در افغانستان روی دست خواهد گرفت این است که نیروهای امریکا را به پایگاه های نظامی برگشت خواهد داد تا از آن جا حکومت مزدور حاکم در این سرزمین را نگهداری نماید و از سقوط آن جلوگیری کنند. در عین حال پاکستان را به شدت برانگیخته و هدایت خواهد داد تا این که پس از ورشکستگی هند، مجدداً به افغانستان بر گردد. امریکا این تلاش ها را به منظور قناعت دادن گروه طالبان برای یک جا شدن با نظام سیاسی امریکایی در کابل و پایان دادن به انقلاب افغانستان به کار خواهد گرفت که هدف نهایی جلوگیری از طولانی تر شدن جنگ امریکا می باشد. به این ترتیب امریکا امیدوار است بتواند هزینه های جنگ اش در افغانستان را از طریق برگشت دادن نظامیان اش به پایگاه های نظامی و استفاده از آن ها در زمان خطر، تا حد زیادی کاهش دهد و این پایگاه ها بیشتر شبیه پایگاه های نظامی امریکا در منطقه خلیج خواهد بود، به علاوه این که از مزدوران اش در پاکستان، که هنوز روابط شان با طالبان قطع نگردیده، استفاده خواهند نمود، طوری که ممکن است فضاء

را طوری آماده کند که طالبان، از طریق پاکستان، به شرط های امریکا تن دهند. البته امریکا در گذشته نیز مزدوران اش در پاکستان را در زمان حکومت اوباما موفقانه به کار گرفت، چنان چه حکومت افغانستان به توافقی با حزب اسلامی، که دومین گروه تندرو در این کشور به شمار می رود، دست پیدا نمود. این توافق در غیاب رهبر این حزب گلب الدین حکمتیار صورت گرفت. توافق نامه را نماینده گانی از این گروه مسلح با اشرف غنی رئیس جمهور امضاء نمودند. (منبع: بی بی سی، ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۶م)

این مسأله امریکا را تشویق می کند تا در مورد طالبان نیز پاکستان را به کار گیرد، به ویژه با توجه به موقفی که حکمتیار پس از مصالحه و برگشت به کابل اتخاذ نمود، چنان چه وی از طالبان خواست با نظام سیاسی یک جا شوند. گلب الدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان از گروه طالبان خواست تا جهت مصالحه به حکومت بپیوندند. وی در نخستین بیانیه ای همه گانی که پس از رسیدن به کابل داشت، گروه طالبان را تشویق نمود تا برای اخراج نیروهای بیگانه از کشور از طریق مسالمت آمیز همکاری نمایند. (منبع: الجزیره نت، ۶ می ۲۰۱۷م)

پنجم) امریکا در برابر خطرهای بزرگی از جانب چین قرار دارد، به ویژه با توجه به داغ تر شدن مستمر اوضاع در کوریای شمالی، از جانب دیگر خطرهایی در سوریه نیز متوجه آن می باشد. تمام سیاست های امریکا برای نجات اقتصادی این کشور به ناکامی انجامیده، از جانب دیگر نیروهای امریکا در افغانستان رمق شان را از دست داده و از دست رسی به پیروزی ناامید شده اند. به علاوه ورشکستگی نقش هند در افغانستان و منطقه و امیدواری هایی که با برگشتن حکمتیار بالاگرفته، از تمام این واقعیت ها چنین بر می آید که امریکا در افغانستان در پی ایجاد مصالحه ایست که بتواند اهدافی را که می خواست با جنگ برآورده نماید، برایش فراهم آورد و به همین دلیل است که تصمیم گرفت نقش پاکستان را در افغانستان مجدداً فعال نموده و حملات آن بالای این کشور را کاهش دهد، چه حملات داخلی و یا حملاتی که بالای منطقه مرزی انجام می داد. چنان چه در جریان رهبری نظامی جدید به ریاست باجوا که از حدوداً هشت ماه قبل آغاز گردیده، پاکستان تا کنون هیچ گونه عملیات بزرگی را مانند عملیاتی که راحیل شریف انجام می داد، به راه نینداخته؛ راحیل شریف که فرمانده قبلی نظامی پاکستان بود عملیاتی مانند عملیات موسوم به "حملة نیش دار" را بر علیه کسانی که شریف آنان را تروریستان می نامید، در مراحل مختلف و در مرز با افغانستان به راه انداخته بود. از جانب دیگر، در جریان رهبری جنرال باجوا برخوردهای خفیفی در مرز کشمیر میان اردوی پاکستان و هند به گوش می رسد که این برخوردها بدون شک از داخل و از طرف رهبری طالبان استقبال می شود.

در عین حال جنرال باجوا فرمانده جدید اردوی پاکستان در تلاش است همکاری با افغانستان را زیر عنوان مبارزه با گروه داعش گسترده تر سازد، یعنی تلاش خواهد نمود تا تمرکز مفهوم "جنگ با تروریسم" را از جنگ با طالبان و مجاهدین وزیرستان به سوی جنگ با گروه داعش برگرداند و این رویکرد شامل حکومت افغانستان نیز می شود. همان طور که قبایل پاکستانی که از راحیل شریف فرمانده پیش از او کینه ها در دل دارند را نیز در بر می گیرد. چنان چه باجوا در گفتگوهایش با گروه طالبان افغانستان، به آن اشاره نمود.

قمر جاوید باجوا فرمانده اردوی پاکستان برای مبارزه با تهدیدهای گروه داعش، به سوی افغانستان دست همکاری مشترک دراز نمود. این درخواست همکاری مشترک، در نوع خود، رابطه دو جانبه کم سابقه میان دو دولت هم جوار به شمار می رود. جنرال باجوا تلاش هایش برای آغاز این همکاری را روز جمعه در نشستی که با شماری از رهبران قبایل در منطقه کرم در نزدیکی مرز با افغانستان داشت، به زبان آورد. کرم یک تقسیم اداری است که در مناطق قبایل نشین و محاط به اتحادیه های قومی در پاکستان می باشد، قرار دارد. فرمانده جدید اردوی پاکستان در یک تحول کم سابقه در روابط دو جانبه با کابل از ساکنین دو کشور خواست "با هم متحد شده و بیدار" باشند. او در جریان دیدار اش با قبایل منطقه کرم گفت: «ما باید بر علیه این تهدید متحد، آماده و بیدار باشیم.» (منبع: خلیج آن لاین، ۱ جولای ۲۰۱۷م)

امریکا در برابر مجاهدین افغانستان، به ویژه گروه طالبان عاجز مانده و آن چه این واقعیت را به خوبی بر ملا می سازد اظهارات اخیر رئیس جمهور افغانستان است که بعد از دیدار ترامپ از سعودی به زبان آورد، او گفت: «آن چه حایز اهمیت است این است که حکومت افغانستان در پی مصالحه می باشد، خواست ما از طالبان این است که یک گزینه را انتخاب کنند، اگر آنان گزینه صلح را انتخاب کنند می توانند هر آن چه را می خواهند از طریق روند سیاسی و قانونی به دست آورند و خواست ما از طالبان این است که از تروریستان فاصله بگیرند.» (منبع: روزنامه شرق اوسط، ۲۵ می ۲۰۱۷م) این اظهارات نشان می دهد که سیاست امریکا در پی آن است تا به طالبان اشاره کند که گروه آنان بیرون از جنگ امریکا بر علیه آن چه که تروریسم نامیده می شود، قرار دارد، بلکه حتی از آنان می خواهد در این جنگ در صف حکومت افغانستان قرار گیرند و درخواست های آنان مبنی بر خروج کامل نیروهای امریکا از افغانستان می تواند از طریق صلح برآورده گردد و نه از طریق جنگ.

ششم) خلاصه این که استراتژی رئیس جمهور ترامپ در افغانستان با در نظر داشت تنش ها و خطرهایی بازنگری می شود که سیاست امریکا در گوشه و کنار جهان با آن دست و پنجه نرم می کند. با توجه به واقعیت هایی که در فوق به آن اشاره شد، به گمان اغلب بازنگری سیاست امریکا در افغانستان، مسایل زیر را در بر خواهد گرفت:

1- در این بازنگری جبهه جنگ افغانستان تا حدود زیادی سرد شده و حضور امریکاییان در پایگاه های نظامی محدود شده و از آنان تنها در هنگام خطر استفاده خواهد شد و طوری وانمود خواهد شد که مسؤولیت آنان قرار گرفتن در برابر گروه "داعش" است و بس.

2- بعید به نظر می رسد امریکا نیروهای جدیدی را به هدف جنگ و شدت بخشیدن به آن بفرستد، بلکه احتمالاً نیروهایی را برای مدت کوتاه بفرستد، اما نه به هدف جنگ، بلکه به عنوان یک برگ ابزاری برای چانه زنی با طالبان جهت وادار نمودن آنان به گفتگو؛ به گونه مثال: امریکا خواهد گفت که ما حاضر استیم از موقف خویش کوتاه آمده و این نیروهای اضافی را برگردانیم به شرط آن که طالبان در عوض، نشستن پای میز مذاکره را پذیرفته و در حکومت افغانستان سهمیم شوند؛ البته طبیعتاً این روند به هیچ وجه نباید به منافع امریکا خلی ایجاد کند.

3- برای آسان تر نمودن روند ترغیب طالبان به پذیرفتن این رویکرد، امریکا نقش پاکستان در افغانستان را مجدداً برجسته خواهد نمود. طوری که رهبری جدید نظامی پاکستان نرمش و همزیستی بیشتری را به طالبان نشان خواهد داد تا بتواند آنان را به سوی میز مذاکره با حکومت مزدور در کابل و سهم گیری در نظام سیاسی امریکایی در افغانستان سوق دهد.

هفتم) در اخیر هشدار می دهیم که مبادا به مزدوران امریکا در پاکستان تکیه نموده و فریب نرمش و مدارایی را بخورید که رهبران نظامی آن در برابر افغانستان نشان می دهند. باید از گذشته درس گرفت؛ می دانیم که ممکن نبود پای امریکا بدون کمک مزدوران اش در پاکستان، به سوی افغانستان باز شود. سیاست جدید حکومت پاکستان در قبال طالبان چیزی فراتر از یک نمایشنامه ای نیست که امریکا خود سناریوی آن را نوشته و هدف آن دور کردن خطرهایی است که حکومت مزدور اش در افغانستان را احاطه نموده. امریکا می خواهد این خطرها بدون مداخله نظامی پر هزینه امریکا و یا مداخله اندک، دفع شود. بنابر این حکام جدید پاکستان در اصل چهره دیگر و برملا شده این نقشه امریکا می باشند؛ باری از حکام وابسته و مزدور پاکستان می خواهد بالای جهاد افغانستان فشار آورده و شأن و شوکت آن را در هم شکنند. چنان چه راحیل بد نام بر اساس نقشه اوباما در وزیرستان انجام داد و اینک دستور امریکا به سردم داران مزدور پاکستان این است که طالبان را بر اساس نقشه ترامپ، فریب داده و فعالیت های آنان را از طریق سیاسی مهار نماید.

ترامپ این نقشه را پس از آن روی دست گرفت که سیاست های قبلی امریکا که مبتنی بر کشاندن گروه طالبان به پای میز هلاکت و تباهی (مذاکره) و ریشه کن نمودن اهداف جهادی آنان از طریق زور و نظامی بود، به ناکامی انجامید. به این ترتیب تلاش امریکا این است که پاکستان را به طالبان نزدیک نموده و پاکستان پس از گمراه نمودن و فریب دادن طالبان، آنان را به پای میز مذاکره بکشاند. هشدار ما این است که مبادا خود را به دامن امریکا و مزدوران اش انداخته و یا به آنان تکیه کنید. زیرا الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾

[هود: ۱۱۳]

ترجمه: و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز الله نخواهید داشت؛ و یاری نمی شوید!

۲۴ ذوالقعدة ۱۴۳۸ هـ.ق

۱۶ اگست ۲۰۱۷ م